باسمه تعالی

درس شماره:44

۰۶/۱۱/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه سؤال

**حجیت خبر واحد (استدلال به آیۀ سؤال)**

**تفسیر آیه با روایت**

خب آن روایت محمد بن مسلم در سندش علی بن محمد رازی برهان نقل کرده بود در یکجا، در یکجا سلیمان زراری نقل کرده بود مجموع این دوتا با همدیگر صحیح هستند علی بن سلیمان الزراری هست که عموی پدر ابوغالب زراری هست ابوغالب زراری پدر همین علی بن سلیمان و پدر بزرگش محمد بن سلیمان، دائی‌اش محمد بن جعفر رزاز از این محمد بن خالد طیالسی از علاء بن رزین نقل می‌کرد طریق به علاء بن رزین هستند و همین اکثار روایات اینها برای اثبات وثاقتش کافی است خب این بحث چندانی ندارد.

خب من ادامه این روایت را می‌خواهم از کافی بخوانم کافی صفحه 210 بابی در همین عنوان هست «بَابُ أَنَّ أَهْلَ الذِّکْرِ الَّذِینَ أَمَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِسُؤَالِهِمْ هُمُ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام» این روایتهای این باب اگر دقت بشود این روایات همدیگر را یک نوع تفسیری می‌کنند به نظر می‌رسد بعضی از این روایات یک تقطیع ناجوری رخ داد و این تقطیع منشأ شده که این روایت اصلاً به هم ریختگی در موردش پیدا شده از مجموع این چیزها استفاده می‌شود که کأنّ ابتداء از آیه «فسألوا اهل الذکر» از امام علیه السلام سؤال شده امام پاسخ داده و از آیه «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ» هم سؤال شده امام علیه السلام در ذیل تفسیر این آیه دوم دوباره به همان آیه اول اشاره کرده و توضیحی در مورد این ... و این بعضی‌ها آن ذیل را که در واقع تفسیر آیه اول هست که در ذیل آیه دوم وارد شده مستقل کردند اینکه یک به هم ریختگی در بعضی از این روایات ایجاد شده و این است این شکلی هست.

خب این روایت کافی روایت اولش ج1، ص210 همان روایت عبدالله بن عجلان هست که خواندیم روایت دومش عبدالرحمن بن کثیر هست که خواندیم روایت سومش روایت وشاء هست که خواندیم روایت چهارم و پنجم هست که این دوتا روایت را آقای خوئی اینها را شاهد قرار می‌خواهد بدهد که همه روایتهای کافی روایت معتبر نیستند می‌گوید خود این روایتها مشخص است که معتبر نیستند این برای اثبات یک مطلب خوب هست در این که بالأخره این روایت یک گیری در این وجود دارد ولی اینکه این گیر حتماً به معنای اینکه مثلاً در روایت جعلی رخ داده و امثال اینها نیست این عرض کردم به احتمال زیاد یک تقطیع نامناسبی که انجام گرفته این روایت را به این شکل در آورده.

روایت این هست «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» خب روایت در صحت روایت بحثی نیست «فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ فَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الذِّکْرُ وَ أَهْلُ بَیْتِهِ علیهم السلام الْمَسْئُولُونَ وَ هُمْ أَهْلُ الذِّکْرِ» این «وَ هُمْ أَهْلُ الذِّکْرِ» اشاره به آن آیه اول است «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ»

پرسش: ... پاسخ: اینجا اهل ذکر ندارد «وَ أَهْلُ بَیْتِهِ علیهم السلام الْمَسْئُولُونَ» اشاره به این آیه نیست من تصور می‌کنم اصلاً احتمال زیاد می‌دهم که این ذیل قطعه‌ای از روایتی بوده صدرش از «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» سؤال شده بوده از آن سؤال شده بوده و در ذیلش فرموده «فرسول الله صلی الله علیه و آله الذکر» یا این طوری بوده یا از روایت دیگر هم شاید استفاده بشود که «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ» خود امام علیه السلام در ادامه آن سؤال مطرح کردند بالأخره این

پرسش: مسؤولون را چطور معنا می‌کنید؟ پاسخ: مسؤولون یعنی فسألوا اهل الذکر است تفسیر آن است

پرسش: ... پاسخ: نه تسألؤن عنه باشد که تسألون نیست که ... نه ایشان می‌گوید که درباره آنها آن وقت عن می‌خواهد

سألت زیداً‌اینکه درباره زید سؤال کردم خب خیلی مستبعد است درباره او سؤال کردن نه از او سؤال کردند درباره او

پرسش: ... پاسخ: سوف تسألون یعنی روز قیامت درباره این قرآن از شما سؤال می‌شود که شما آیا وظیفه‌تان در قبال قرآن انجام دادید یا انجام ندادید؟ ولی سوف تسألون این را حمل کردن به این آیه خب خیلی مستغرب است. آقای خوئی اولاً یک نکته می‌گوید فرسول الله الذکر و اهل بیته این اولاً با تعبیر فرسول الله الذکر است تعبیر فاء را در نظر بگیرید «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ فَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الذِّکْرُ» یعنی کلام امام که با فرسول الله که نمی‌تواند شروع بشود. این به نظر می‌رسد که قطعه‌ای از یک روایت بوده که قطعه همان روایتهای عبد الرحمن بن کثیر که از «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» سؤال شده «الذکر محمد و نحن اهل المسؤولون قال قلت إنه لذکر» به نظر می‌رسد که این سؤال از «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» باشد امام علیه السلام به تناسب در ذیلش آیه دوم را آورده یا راوی آیه دوم را اشاره کرده این «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» خب روایت در صحت روایت بحثی نیست «فَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الذِّکْرُ وَ أَهْلُ بَیْتِهِ علیهم السلام الْمَسْئُولُونَ وَ هُمْ أَهْلُ الذِّکْرِ» تفسیر آن آیه اول است ذکر آیه دوم یک ذکر ... در وافی می‌گوید «کأن فی الحدیث سقطا أو تبدیلا لاحدی الآیتین بالاخری سهوا من الراوی أو الناسخ و العلم عند اللّه» سقط به آن معنی ظاهراً نیست بلکه تقطیع است که آن هم به یک معنا به سقط برمی‌گردد یعنی قطعه‌ای از روایت که در فهم

روایت دخالت داشته حذف شده عرض کردم در اینکه این روایت یک گیری دارد در این بحثی نیست اگر مرحوم آقای خوئی مرادشان این هست که روایتهای کافی همه‌اش به همین شکلی که موجود هست قابلیت استناد ندارد درست است به این می‌خواهند استشهاد کنند ولی این را شاهد بر این بیاورند که این روایت اصلاً صادر نشده این شاهد، شاهد درستی نیست ظاهراً این روایت هم از مجموع روایت هم همین مضمون کاملاً استفاده می‌شود که صادر هم شده. عرض کردم در مجموع روایات استفاده می‌شود که ذکر اصلش به معنای قرآن است به اعتبار اینکه به هر حال یاد خدا را می‌کند و امثال اینها و پیغمبر صلی الله علیه و آله چون آورنده ذکر هست و ذکر به وسیله پیغمبر صلی الله علیه و آله انجام شده و پیغمبر صلی الله علیه و آله هم عنوان ذکر گاهی اوقات اطلاق شده و اینکه در آیاتی که مربوط به قرآن هست امام علیه السلام او را شاهد بیاورند برای اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله هم ذکر است آن مانعی ندارد چون وقتی قرآن ذکر باشد به اعتبار ذکر بودن قرآن به پیغمبر صلی الله علیه و آله هم می‌شود اطلاق ذکر کرد چون حامل ذکر را می‌شود به آن، آن ذکر را در مورد او تعبیر کرد یعنی حتی این آیه شریفه «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ» که در مورد قرآن می‌تواند شاهد باشد بر اینکه ذکر در مورد شخص رسول الله صلی الله علیه و آله هم می‌تواند اطلاق بشود.

بنابراین به دو اعتبار اهل بیت علیهم السلام اهل الذکر هستند یکی اینکه اهل پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند یکی به اعتبار اینکه اهل القرآن هستند اهل القرآن یعنی کسانی که «انما یعرف القران من خوطب به» یعنی آگاهان به قرآن و کسانی هستند که علم قرآن در سینه آنها جاگیر شده خب این هم یک روایت بود. روایت بعدی هم همین طور است احمد بن محمد. روایت بعدی هم صحیح السند است فقط اولش تعلیق دارد احمد بن محمد که در اول سند هست همان احمد بن محمد است که در سند بالا هست

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ حَمَّادٍ» که مراد حماد بن عیسی است «عَنْ رِبْعِیٍّ» ربعی بن عبدالله هست «عَنِ الْفُضَیْلِ» فضیل بن یسار هست «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ قَالَ الذِّکْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ» از ما سؤال می‌شود البته یک جور دیگر هم ممکن است «سوف تسئلون» به خود ائمه بزنیم به این معنا که روز قیامت از ائمه که شاهد بر اعمال امت هستند سؤال می‌شود که آیا این امت چیزشان را انجام دادند یا ندادند؟ تسئلون به این معنا که سؤال می‌شود به این اعتبار اینکه «سیر الله عملکم و المؤمنون» در روایات هست که عمل چیزها را چیزها می‌دانند و نامه اعمال مؤمنین روایات زیادی دارد که آن هم به این معنا هم سوف تسألون را می‌شود معنا کرد.

پرسش: ... پاسخ: آن تسألون یعنی مؤاخذه. یعنی سؤال بازخواستی، بازخواست می‌کند که چکار کردید؟ ائمه سؤال و جواب ندارند به آن معنا. محاسبه نمی‌شود آنها کسانی هستند که ورای محاسبه هستند تسألون یعنی بازخواست یعنی سؤال

می‌شود که چکار کردید؟ چه کردید؟ محاسبه‌ای که در مقام سؤال حساب است الان عملٌ و لا حساب آن حسابی که روز قیامت این سؤال حساب سؤالی که به عنوان محاسبه و چه کردید؟ اینکه خب در مورد ائمه نمی‌شود معنا کرد بله می‌شود سؤال کرد به عنوان شاهد بر دیگران که دیگران چکار کردند شما که آگاه هستید امثال اینها آن باشد اشکالی ندارد.

خب این دو روایت به تناسب که در چیز نیامده ... حالا خب برگردیم به همان برهانی که داشتیم

خب برهان ادامه‌اش این هست روایت بعدی «و عنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام)» همان مضمونی قبلاً شبیه‌اش هست «قال: سمعته یقول: «قال علی بن الحسین (علیه السلام): علی الأئمة من الفرض ما لیس علی شیعتهم، و علی شیعتنا ما لیس علینا، أمرهم الله عز و جل أن یسألونا، قال: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ- قال- فأمرهم أن یسألونا، و لیس علینا الجواب، إن شئنا أجبنا، و إن شئنا أمسکنا»

روایت بعدی را احمد بن محمد آغاز شده «أحمد بن محمد، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر» این تعلیق است خود صاحب برهان هم این را به این شکل آورده به صورت تعلیقی آورده چون روایت قبلی را و عنه و عنه آورده اینجا با احمد بن محمد چون این احمد بن محمد همان احمد بن محمد قبلی است تعلیق به قبل است در کافی هم عین همین شکل وارد شده احمد بن محمد یعنی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد. احمد بن محمد که عده از او نقل می‌کند در کافی یا احمد بن محمد عیسی است یا احمد بن محمد بن خالد است ما سعی کردیم در این برنامه‌های کامپیوتری تشخیص بدهیم که کجاها احمد بن محمد بن عیسی هست کجا احمد بن محمد بن خالد هست که بحث خیلی پیچیده است غالباً هم تشخیص ندادیم ولی آنجا‌هایی که تشخیص هم دادیم خیلی جاهایش استدلالش خیلی استدلال پیچیده‌ای است که چطور ما این را تشخیص دادیم و اینها من به خاطر این کار دو سه‌تا دفتر یادداشت دارم و آن یک بحث است بحث احمد بن محمد از بحثهای بسیار سخت رجالی است بسیار سخت و بسیار مهم یعنی بسیاری از دیدگاه‌های رجالی که ما داریم در همین بحث احمد بن محمد قابل تطبیق است. بماند.

«أحمد بن محمد، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر» هر کدامشان باشد روایت صحیحه هست «قال: کتبت إلی الرضا (علیه السلام) مسائل فکان فی بعض ما کتب: «قال الله عز و جل: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ و قال الله عز و جل: وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ فقد فرضت علیکم المسألة، و لم یفرض علینا الجواب، قال الله عز و جل: فَإِنْ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَکَ فَاعْلَمْ أَنَّما یَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللَّهِ».

پرسش: ... پاسخ: خب گاهی ائمه علیهم السلام جواب نمی‌دادند این چیزی هست که در روایات زیادی استفاده می‌شود سؤال می‌کردند جواب نمی‌دادند چون شرایط

پاسخ خیلی وقتها فراهم نبوده. می‌خواهند بگویند که نه اینکه ما جواب می‌دهیم خلاف وظیفه‌مان انجام می‌دهیم آن سائلین باید سؤال کنند ولی مجیب شرایط خودش را دارد آن باید ببیند که آیا شرایط پاسخ هست یا شرایط پاسخ نیست یک روایت جالبی هست می‌گوید که هر کی می‌رفت امام علیه السلام پاسخ نمی‌داد یک نفر بالأخره چیز کرد از امام علیه السلام که یک نفر جواب گرفت بقیه دیگر ... امام دیگر پاسخها را داد فتق له فلان کس فتقاً مسئله چیز کرد آن بسته‌گی که مسئله داشت آن بسته‌گیی را گشود روایت خیلی قشنگی است

پرسش: ... پاسخ: بله خارجاً هم همین طور بوده که ائمه علیهم السلام پاسخ نمی‌دادند.

«و روی هذین الحدیثین الصفار أیضا، عن أحمد بن محمد بباقی السند و المتن».

روایت بعدی «و عنه: عن محمد بن الحسین و غیره، عن سهل، عن محمد بن عیسی و محمد بن یحیی و محمد ابن الحسین، جمیعا عن محمد بن سنان» این روایت دوتا تحریف در این هست این دوتا تحریف باعث شده خود اصل سند یک کمی خالی از پیچیدگی نبوده این دوتا تحریف هم زاد فی طُنبور نغمة و سند را پیچ در پیچ کرده اولاً آن محمد بن حسین و غیره آن محمد بن الحسن درست است محمد بن الحسن و غیره این یک نکته دوم محمد بن یحیی و محمد بن حسین بعدی آن محمد بن حسین عن محمد بن الحسین هست که این در بحار به همین شکل نقل شده و در بعضی از نسخ خطی در دار الحدیث هم به آن اشاره می‌کند به همین شکل وارد شده و صحیح همین است. حالا من عبارت صحیح را می‌خوانم «محمد بن الحسن و غیره عن سهل بن زیاد» حالا اینجا سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی و محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین جمیعاً عن محمد بن سنان اینجا سند تحویلی است یک طریق سه راویه داریم که عبارت است از محمد بن حسن و غیره هست راوی دوم سهل بن زیاد است راوی سوم محمد بن عیسی است. این آخر این است. دومی محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین است که این دومیش دو راویه است محمد بن یحیی عطف به صدر سند است جمیعاً یعنی آخر آن طریق اول که محمد بن عیسی است با آخر طریق دوم که محمد بن حسین است این جمیعاً از محمد بن سنان نقل می‌کنند این جمیعاً به اعتبار این محمد بن عیسی که آنجا هست محمد بن الحسین که اینجا هست. خب این اصل مفاد سند. محمد بن حسن که از سهل نقل می‌کند خب یک بحث خیلی جدی در موردش هست مرحوم آقای بروجردی اثبات کردند - که احتمالات عدیده‌ای در موردش داده شده \_ که این محمد بن حسن، صفار نیست محمد بن حسن طائی رازی است که مراد آن هست من هم یک تعلیه مفصلی در کتاب تعلیقات‌ام در مورد همین سند نوشتم اخیراً هم این بحث را بازنویسی کردم در اثبات همین مطلب آقای بروجردی که همین مطلب درست است و شواهد دیگری هم ضمیمه کردم برای تکمیل فرمایش مرحوم آقای بروجردی. این محمد بن حسن همان محمد بن حسن طائی رازی هست که کلینی از او روایت دارد و آن هم در بعضی جاها سهل بن زیاد روایت دارد.

«عن محمد بن عیسی» خب در طریق اول روایت چند نفر مورد بحث هستند یکی همان محمد بن حسن طائی است که مورد بحث هست که خب آن را از چند راه می‌شود حل کرد یکی اکثار روایت کلینی از آن را دلیل بر وثاقت آن بگیریم یکی محمد بن حسن و غیره کأنّ یک نفر دو نفر نیستند افراد زیادی هستند که این مطلب را نقل می‌کنند این هم دو جهت. نکته سوم اینکه محمد بن حسن و غیره غالباً در طریق به کتب هستند این حالا یا در طرق سهل هست یا طرق قبلی‌ها هست و امثال اینها و طبق نظر ما که طریق به کتب نیاز به بررسی سندی ندارد این هم به نظر می‌رسد این طریق به کتب هست و از این باب است. خب این از این جهت مشکلی ندارد. نفر بعدی سهل بن زیاد است که خب بحث قدیمی دارد که ما آن را توثیق می‌کنیم نفر بعد محمد بن عیسی است که محمد بن عیسی عبیدی است که آن هم قدیم‌ها بحث بوده یعنی زمان نجاشی و شیخ طوسی و اینها دیگر بعد از آن تقریباً بحثش صاف شده محمد بن عیسی عبیدی را بعد از نجاشی تقریباً بحث جدی در وثاقتش نیست نجاشی خیلی محکم در مورد وثاقتش صحبت می‌کند و اثبات وثاقتش را کرده خب در آن بحثی نیست این طریق اول است. طریق اول این بحثها را دارد ولی طریق دوم هیچ بحث ندارد محمد بن یحیی عطار است محمد بن حسین ابی الخطاب است که هر دو از اجلای ثقات هستند آن طریق دوم مسلم الوثاقة هست. عن محمد بن سنان خب محمد بن سنان مورد بحث هست ما آن را توثیق می‌کنیم «عن إسماعیل بن جابر، و عبد الکریم بن عمرو» اسماعیل بن جابر، اسماعیل بن جابر خثغمی است یا جعفی است حالا یک بحث و حرف و حدیث هست که کدامش درست است کدامش غلط است؟ چی هست و اینها ما یک رساله‌ای در مورد اسماعیل جعفی نوشتیم به تناسب ... چون اسماعیل جعفی گاهی اوقات خیال شده که این اسماعیل بن جابر است در حالی که ما در آن رساله نوشتیم که این اسماعیل بن جابر نیست آن اسماعیل بن جعفی، اسماعیل بن عبد الرحمن جعفی است اصلاً این اسماعیل بن جابر معلوم نیست جعفی باشد بین جعفی و خثعمی بودنش مردد است که کدام یک از اینها هست یکی از اینها تحریف دیگری است خیلی روشن نیست که جعفی باشد علی أی تقدیر به نظرم توثیق صریح دارد اسماعیل بن جابر حالا جعفی یا خثعمی توثیق صریح دارد در آن بحث نیست. نفر بعدی عبد الکریم بن عمرو است عبد الکریم بن عمرو توثیق صریح دارد ولی ثقةٌ ثقة در موردش هم گفته شده ولی بحث وقفش مطرح هست که خب چون راویش محمد بن سنان هست اینها هم باید قبل از وقف اخذ کرده باشند و همان بحث قبل از وقف بودن هم در مورد اینها هم مطرح هست بعدی هم «عبد الحمید بن أبی الدیلم» است «عبد الحمید بن أبی الدیلم» هم به نظرم توثیق صریح دارد این طوری که در ذهنم هست «عبد الحمید بن أبی الدیلم» یک داستان جالبی نجاشی در مورد این دارد «له قصة مع الرشید» را در نجاشی بیاورد در ذیل ترجمه کس دیگر است «احد من بلی باستدعاء الرشید»

پرسش: ... پاسخ: سه نفر وارد می‌شوند ... آن دو نفر را گردنش را قطع می‌کنند آن نفر سوم‌شان عبد الحمید ابی الدیلم جزء‌کشته شده‌هاست آن طوری که در ذهنم هست.

در رجال نجاشی «احد من بلی باستدعاء الرشید» شرح حال «مرازم بن حکیم الأزدی المدائنی» است که مرازم نجات پیدا می‌کند «مولی، ثقة و أخواه محمد بن حکیم و حدید بن حکیم، یکنی أبا محمد. روی عن أبی عبد الله و أبی الحسن علیهما السلام، و مات فی أیام الرضا علیه السلام، و هو أحد من بلی باستدعاء الرشید له و أخوه أحضرهما الرشید مع عبد الحمید بن عواض» بله عبد الحمید عواض اشتباه کردم دیلم نیست بله عبد الحمید بن عواض است پس من با آن قاطی کردم این عبد الحمید بن ابی الدیلم خب هیچ توثیق نداشت آن را پس اشتباه کردم آن عبد الحمید بن عواض هست که مرازم بن حکیم و برادرش محمد بن حکیم و این عبد الحمید بن عواض این سه‌تا را هارون الرشید به جرم تشیع می‌خواهند آن دو نفر کشته می‌شوند مرازم زنده می‌ماند «فقتله و سلما» پس دوتا داداش‌ها زنده می‌مانند آن عبد الحمید عواض ... این داستانش را در الثاقب فی المناقب ابن حمزه طوسی دارد یک داستان رعب‌انگیزی است می‌گوید ما را چیز کرد و وارد شدیم و چند لحظه بعد کله بیرون افتاد ... می‌گوید قلب‌مان از جا کنده شده داستانش را در الثاقب فی المناقب دارد خیلی داستان رعب‌انگیزی هست که می‌گوید متوسل شدم به امام چی شد و اینها که می‌گوید که یک کسی بوده که این با او دعوا داشته روی کینه‌ورزی شخصی سعایت این را کرده آن می‌گوید که تو نبودی که این مقدار چیز به من بدهکار بودی و چی بوده یک داستان خیلی جالبی دارد این نجات پیدا می‌کند خلاصه این جریان عبدالحمید عواض کشته می‌شود.

حالا تصادفاً روی اشتباهی شد به این داستان اشاره کردیم.

حالا این اشتباهی که من کردم را در نظر بگیرید ببینید اسم عبد الحمید یک اسم خاصی است این در ذهن آدم عبدالحمید عواض، ابی الدیلم اینها همه اسمهای عجیب غریبی است اینکه طرف عبدالحمید بود اسم بعدیش هم عواض و ابی الدیلم و اینها مشابهشت در غریب بودن همین منشأ می‌شود که ذهن من این دوتا با همدیگر قاطی بشود منشأ این قاطی شدنها ...

در معجزات امام کاظم علیه السلام الثاقب فی المناقب این داستان را می‌آورد یک داستان جالبی است که این الثاقب فی المناقب کتاب کم نسخه‌ای بوده منقولاتش در بحار هم نیامده غالب نقلیاتی که در منبرها و اینها شما می‌شنوید از بحار است این داستان از داستانهای نادری است که کمتر در منبرها شنیده شده خیلی داستان شیرینی است چاپ شده کم نسخه بوده در بحار هم در اختیارش نبوده یا نمی‌دانم اصلاً نقل نکرده یا چی خیلی به هر حال اگر نقل کرده باشد هم با واسطه نقل کرده این است که روایت چیز است.

«قال جل ذکره: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ قال: الکتاب: الذکر، و أهله: آل محمد (علیهم السلام)، أمر الله عز و جل بسؤالهم و لم یأمر بسؤال الجهال» این اشاره به عامه هست که اینها این را به خودشان تطبیق می‌کردند می‌گفتند که این سؤال کرده گفته که بروید از علماء سؤال کنید می‌گوید اینهایی که خودشان را عالم می‌دانند و خودشان را مخاطب این آیه شریفه تلقی می‌کنند که اهل ذکر

خودشان را می‌دانند اینها جهال هستند «و سمی الله عز و جل القرآن ذکرا، فقال تبارک و تعالی: وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ و قال عز و جل: وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ»

به نظر می‌رسد در واقع این یک مقداری آن روایتی که خواندم قاطی شده اینها امام علیه السلام آیه شریفه را برای این ذکر کردند استشهاد کردند که ذکر به معنای قرآن است نه ذکر به معنای پیامبر حالا بعداً می‌آییم در بعضی روایات ذکر را به معنای پیامبر قرار داده و به آیه‌های دیگری استشهاد شده نه به این آیه یعنی در واقع از مجموع این روایات این دوتا نکته استفاده می‌شود که ائمه به دو اعتبار اهل ذکر هستند هم به اعتبار اینکه اهل پیامبر هستند هم به اعتبار اینکه اهل قرآن هستند کأنّ یک نوع استعمال لفظ در اکثر از معنی اینجا رخ داده و به هر دو اعتبار ائمه اهل ذکر هستند من مخصوصاً این مجموع روایات را خواندم که روایات همدیگر را تفسیر می‌کند یک نکته روشی عرض بکنم در کلام شهید صدر یک چیزی دیدم خوشم آمد آن این است که در این آیات که مراجعه به چیز کرده به اصل آیات مراجعه کرده قبل و بعدش را توجه کرده خیلی خوب است این یکی از چیزهای مهم هست که در کتابهای اصولی گاهی اوقات فقط آن آیه‌ای را که در کتابهای اصولی قبلی ذکر شده به آن توجه می‌کنند در حالی که مناسب این هست که به هر حال به اصل قرآن مراجعه بشود چه بسا قبل و بعد آیات تأثیر بگذارد در فهم مطلب در این آیه که ایشان مراجعه کرده به آیه قرآن خیلی خوب است ولی در مورد روایات اصلاً مراجعه نکرده روایاتی که مفسر آیات هست می‌گوید که این روایات ناظر به بطن آیه هست ناظر به ظاهر آیه نیست به بطن آیه ناظر است اگر کسی مراجعه به روایات می‌کند روایات صریح هست نفی دارد می‌کند تفسیری که شده از طرف قوم و اگر به روایات مراجعه می‌شد این طوری

پرسش: ... پاسخ: نه می‌گوید ما هستیم لا غیر ظاهرش هم می‌خواهد بگوید به آن تطبیقاتی که دیگران کردند آن تطبیقات را نفی می‌کند فقط این نیست که می‌گویند نحن اهل الذکر فقط آن نیست روایات معتبر دارد که تطبیق این روایت بر یهود و نصری غلط است

پرسش: ... لعن می‌کند پاسخ: این در برهان ندارد من کافی را مراجعه نکردم

پرسش: ... پاسخ: حالا این را من عرض بکنم این را ما یک بار بحثش را مطرح کردیم گاهی اوقات آیه قرآن ولو با عنایت به تفسیر اهل بیت علیهم السلام صلاحیت حمل بر آن معنایی که روایت کرده به ظاهره ندارد این خودش قرینه هست بر اینکه تفسیر اهل بیت علیهم السلام ناظر به معنای باطنی است روایت هست گاهی اوقات نه آیه قرآن یک معنایی دارد معنای دیگر می‌شود از آیه کرد ولی ذاتاً خلاف ظاهر است خلاف ظاهر نیاز به قرینه دارد روایت اهل بیت می‌تواند قرینه باشد اینجا باید بگوییم ظاهرش همان است ما تا جایی که بتوانیم تفسیرهای اهل بیت را تفسیر ظاهر بگیریم باید تفسیر ظاهر بگیریم بله بعضی وقتها قدرت ظهور آیات قرآن به گونه‌ای هست که ما باید روایات را حمل به بیان

باطن قرآن بکنیم یعنی در واقع یک جمع عرفی بین آیه و روایت هست جمع عرفی این هست گاهی اوقات روایات آیه را تفسیر کند گاهی اوقات آیه روایت را تفسیر می‌کند و روایت را که مفسر هست تفسیر باطن قرآن ما حمل می‌کنیم باید دید این چه شکلی هست عرض کردم ما نحن فیه بعضی‌هایش صریح هست که می‌خواهد بگوید آن معنا که دیگران کردند غلط است آن معنایی که دیگران کردند به اهل کتاب و امثال اینها که ما عرض کردیم کسی دقت در خود سیاق آیات را هم بکند همین معنی را استفاده می‌کند یک مقداری به نحوه چینش ضمیرها و امثال اینها دقت نشده اگر یک کمی به آن چینش‌ها دقت بشود کاملاً متوجه می‌شوند که مخاطب اهل کتاب نیستند مخاطب مسلمانها هستند و این است که إذاً یدعونکم ... امام علیه السلام این که در این سؤالات سائلین هست حالا وقت گذشته من فقط این را بگویم فقط این نیست که مسؤولون ائمه هستند نحن السائلون هم مورد سؤال است آنها می‌گفتند که سائلون بت‌پرست‌ها هستند مسؤولون اهل کتاب هستند امام علیه السلام می‌گوید که نه خیر سائلون شما مسلمانها هستید مسؤولون ما هستیم هر دو جهتش را ... و این با سیاق آیه این معنی کاملاً مطابق‌تر هست یعنی خود ظاهر آیه هم با همین معنی سازگارتر است صرفنظر اینکه تفسیر اهل بیت هم رویش خیلی ... خیلی روایت دارد یعنی کمتر آیه‌ای هست که این قدر روایت در ذیلش وارد شده باشد.

پرسش: ... پاسخ: این مضمونش هست ولی به این الفاظ نیست

پرسش: ... پاسخ: ابی عثمان، معلی بن عثمان است راوی معلی بن خنیس است.

من اصرار دارم من بعضی از آیات و اینهایی که می‌خوانیم ما روایات ذیلش را بیاوریم یک مقداری باید رسم بشود که آیات را بحث می‌کنیم ما با عنایت به روایات معنی کنیم چون حالت استغنای آیه از روایت را احیاناً‌در بعضی ذهنیت‌ها وجود دارد این استغناء بعضی وقتها به لفظ آورده می‌شود بعضی وقتها در عمل حالت مستغنیاً آن آیات را چیز می‌کنیم اگر در عمل ما عادت کنیم که آیه را با روایت معنی کنیم آن خیلی تفاوت می‌کند و اصلاً ما بحثش را یک موقعی کردیم اینکه قرآن از اول نازل شده بر اینکه مستقلاً معنایش فهمیده بشود این درست نیست اصلاً قرآن نازل شده با عنایت به تفسیر اهل بیت مردم از آن معنا بفهمند از اول ... پارسال مفصل در موردش بحث کردیم که هم در فقه بحث کردیم هم در اصول هم اشاره کردیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»